

بررسی نقش روسیه و اتحادیه اروپا در راستای شکل دهی نظام امنیتی جدید

محمدحسین قربانی زواره^۱

چکیده

نیاز به درک و شناخت چالش عدم یک سیستم مدرن برای حل مشکلات امنیتی اروپا و همچنین توسعه مکانیزم‌های جدید قابل اعتماد در زمینه امنیت درون منطقه‌ای با مشارکت اتحادیه اروپا و روسیه به یک موضوع مهم و حیاتی در قرن کنونی تبدیل شده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد، سیستم امنیتی اروپا دیگر مبتنی و همچنین وابسته بر توازن سنتی قدرت‌های بزرگ نیست. مقاله پیش رو در ابتدا چگونگی تحول سیستم امنیتی اروپا در دوران پس از رویارویی‌های مستقیم و البته غیرمستقیم با روسیه را بررسی می‌کند و سپس در گام دوم؛ اینکه چگونه این روندها بر نقش و جایگاه فدراسیون روسیه در معماری امنیتی پس از جنگ سرد تأثیر گذاشته است؛ که از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و توصیفی به آن می‌پردازد. در ادامه این مقاله نشان می‌دهد که جایگاه روسیه به‌عنوان یک قدرت بزرگ پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در ساختار نظام امنیت پان-اروپایی از سال ۱۹۹۱ و در منطبق نگه داشتن این کشور در خارج از اتحادیه کاملاً منطبق و همسو با اقدامات هیبریدی آن قرار دارد. تفاوت‌های استراتژیک جدید در اعمال سیاست غرب تنها ابزارهای مدرنیزه شده به شمار می‌روند که تعیین فاصله؛ بین (ایالات متحده، ناتو و اتحادیه اروپا از روسیه) را تنظیم می‌کنند.

واژگان کلیدی: جنگ هیبریدی، اتحادیه اروپا، روسیه، نظام امنیتی

^۱ کارشناسی ارشد حقوق اداری، پژوهشگر، مترجم و نویسنده حوزه جنگ ترکیبی

مقدمه

در سال‌های اخیر، نه تنها جامعه اروپا، بلکه روسیه نیز به‌طور اساسی دچار تغییر و تحول ویژه‌ای شده است. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، موقعیت ژئوپلیتیک و استراتژیک روسیه از امپراتوری بزرگ در دوران شوروی سابق به قدرتی منزوی تبدیل شد که تلاش‌های قابل توجهی برای جلوگیری از خروج کشورهای که در گذشته روابط متحد با آن داشتند از سوی آن انجام گرفت. بدون شک، روابط روسیه با جمهوری‌های شوروی سابق را نمی‌توان جدا از تأثیر سایر بازیگران ژئوپلیتیک بر سیاست‌های جهان مشاهده کرد. در این میان اتحادیه اروپا نقش ویژه و البته کلیدی در سیاست خارجی روسیه ایفا کرده است. از آنجاکه برخی از کشورهای مستقل مشترک‌المنافع با اتحادیه اروپا؛ اولویت سیاست‌های داخلی و بین‌المللی خود را در ارتباط با این اتحادیه بزرگ در پیش گرفتند و از سوی دیگر بایستی تأکید کرد که ایجاد روابط بلندمدت و مولد بین روسیه و کشورهای عضو اتحادیه اروپا یکی از عوامل کلیدی نه تنها در شکل‌گیری یک پان-اروپایی است بلکه از نظام امنیت بین‌المللی نیز نشاط می‌گیرد.

در این مطالعه علمی، هدف اصلی بررسی چگونگی تحول سیستم امنیت اروپایی پس از فروپاشی دوره اتحاد جماهیر شوروی و چگونگی این فرایند بر نقش و جایگاه روسیه در معماری جدید امنیت اروپا پس از پایان یافتن دوران پرتلهاب جنگ سرد است. همچنین نیاز مبرم به شناخت علمی از مشکلات یک سیستم امنیتی مدرن برای حل چالش‌های امنیتی اروپا و شکل‌دهی و توسعه مکانیزه‌های جدید و قابل اعتماد در حوزه امنیت درون منطقه‌ای با مشارکت همه‌جانبه اتحادیه روسیه در دهه‌های پس از جنگ سرد مورد توجه بسیاری از کارشناسان علوم سیاسی و نظامی قرار گرفته است. ارتباط تجزیه و تحلیل‌ها در محیط مشکلات امنیتی اروپا با تعدادی از رویدادهای جهانی که در پایان قرن بیستم رخ داده، نشان می‌دهد که: پایان جنگ سرد، تجزیه اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق و رشد فرآیندهای جهانی شدن را در پی داشته؛ اتحاد کشورهای اروپای غربی و شرقی به یک بلوک منطقه‌ای واحد، تبدیل شدن آن‌ها به یکی از قطب‌های تأثیرگذار در نظام روابط بین‌الملل عوامل مؤثری بر موضوع پژوهش پیش رو به شمار می‌رود. یک ارتباط علمی مهم تجزیه و تحلیل نوع ادغام است که اتحادیه اروپا آن را به اشکال مختلف نشان می‌دهد.

سؤالات مختلفی در این مقاله مطرح می‌شود از جمله: وضعیت و چشم‌انداز روابط بین کشورهای عضو اتحادیه اروپا و روسیه به چه شکل خواهد بود؟ آیا امکان ایجاد یک سیستم امنیتی جدید اروپایی، شامل فضای یورو-آتلانتیک و روسیه وجود خواهد داشت و همچنین عوامل کلیدی و جلوگیری از فرایندهای ادغام در حوزه امنیت اروپا در آغاز قرن ۲۱ به چه شکل خواهد بود؟ مطالعات انجام‌شده در این زمینه، آثار فاخری هستند که در آن‌ها جنبه‌های نظری و روش‌شناختی مسئله مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. این موارد شامل تحقیقات مربوط به مسائل ژئوپلیتیک، امنیت ملی، نظریه روابط بین‌الملل و سیاست خارجی و سیاست جهانی است. بررسی‌های تحقیقاتی به شیوه مطالعه کیفی در روندهای اصلی توسعه سیاسی جهان مدرن کمک می‌کند و ما را قادر می‌سازد تا درک کنیم معماری مدرن جهان چیست که بر اساس آن سیاست جهانی و روابط بین‌الملل بنا گذاشته شده است. دانشمندان بزرگ علوم سیاسی همچون هافورد مکیندر، هانس مورگنتا، فرانسیس فوکویاما، ساموئل هانتینگتون، زیگنیف برژینسکی و دیگر پژوهشگران در زمینه مسائل تاریخی، نظری، ژئوپلیتیک، جامعه‌شناسی و همچنین مطالعه در زمینه تحولات سیستم روابط بین‌الملل به این

موضوع پرداخته‌اند. آثار آن‌ها درک بهتری از دیدگاه‌ها در خصوص مشکلات و چالش‌های تاریخ روابط بین‌الملل و سیاست خارجی ارائه می‌دهد.

هانتینگتون در کتابش تحت عنوان "برخورد تمدن‌ها" (Huntington, 1993: 22-49) یک رویکرد مفهومی را بر اساس بروز تمدن‌ها به شیوه مقایسه‌ای و روش‌های تجربی مطرح ساخته است. این نگاه یک نقطه عطف روش‌شناختی در زمینه ارزیابی توانایی تعامل تمدن‌ها و شناسایی محدودیت‌های این تعامل به شمار می‌رود. به عبارت دیگر، رویکرد هانتینگتون به روشن شدن توانایی یک تمدن خاص در منطقی سازی اقدامات سیاست خارجی، مرزها و اشکال این عقلانیت کمک ویژه‌ای می‌کند. با توجه به تجزیه و تحلیل روابط بین اتحادیه اروپا و روسیه، این امر زمینه را برای ارائه روش‌های تحلیلی مرتبط با درک ویژگی استراتژی‌های رفتاری هر دو بلوک تمدنی و چشم‌انداز متقابل آن‌ها، باز خواهد کرد. با این حال، تجزیه و تحلیل سیاسی او به طور قابل توجهی تغییرات موقعیت ژئوپلیتیک در اروپا را در آغاز قرن بیست و یکم نادیده انگاشته است.

از سوی دیگر، زیگنیف برژینسکی در کتابش تحت عنوان "تخته شطرنج بزرگ: اولویت آمریکا و ضرورت‌های زمین استراتژیک"، وضعیت ژئوپلیتیک جهان در پایان قرن ۲۱ را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد و کشورهای را با وزن سیاسی و اقتصادی جدید توصیف می‌کند. او معتقد است ائتلاف‌های اقتصادی، سیاسی منطقه‌ای و بلوک‌های نظامی از سیاست خارجی احتمالی در آینده الگو می‌گیرند. به گفته برژینسکی، ایالات متحده علاقه‌مند است که ساختارهای نهادی اتحادیه اروپا و همچنین ناتو را در بلوک شرق ارتقا دهد. چنین اروپایی؛ سکوی پرتاب برای آمریکا در قاره اروپا خواهد بود (Brzezinski, 1997: 72)؛ اما او همچنان این موضوع را نادیده انگاشته است که مشارکت روسیه در یک نظام امنیتی یکپارچه برای کل اروپا نیز مفید خواهد بود.

روش این تحقیق بر اساس شاخص‌های تاریخ‌گرایی و تحلیل سیستم انجام گرفته است. اصل تاریخ‌گرایی به ما اجازه می‌دهد تا رویدادهای اصلی فرایندهای روسیه و روابط امنیتی اتحادیه اروپا پس از پایان جنگ سرد را به درستی مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم و در نتیجه به تعیین روابط علت و معلولی رویدادهای مختلف سیاسی کمک کنیم، بنابراین، این اصل مهم به ما امکان می‌دهد تا روند و الگوهای در حال ظهور در روابط بین روسیه و اتحادیه در زمینه شکل‌گیری امنیت اروپا را به درستی مورد بحث و پژوهش قرار دهیم. تجزیه و تحلیل سیستم؛ راه را برای درک رفتارهای بازیگران در نظام بین‌المللی هموار می‌سازد. به طور مثال، تغییر و دگرگونی در قطبیت (سیستم دوقطبی) بر نحوه تأمین امنیت دولت‌ها تأثیر ویژه‌ای می‌گذارد (Waltz, 2000: 5).

این مقاله؛ عمدتاً بر سیستم امنیتی اروپا در زمینه تغییر وضعیت ژئوپلیتیک پس از پایان جنگ سرد متمرکز گردیده و روابط روسیه و اتحادیه اروپا را در مسیر تحول ساختارهای امنیتی این منطقه از ۱۹۹۱ تا به امروز مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. علاوه بر این، تلاش گردیده تا جایگاه درک شده روسیه در سیستم امنیتی اروپا پس از انحلال نظم جهانی دوقطبی مورد مطالعه قرار گیرد و در نهایت؛ چشم‌انداز ایجاد یک سیستم امنیت اروپایی با مشارکت و هم‌افزایی مسکو مورد بحث قرار گرفته است.

سیستم امنیتی اروپا و تحول وضعیت ژئوپلیتیکی پس از پایان جنگ سرد

این دوره با ظهور جهانی یک‌جانبه‌گرایی به رهبری ایالات متحده و الگوی محور قرار گرفتن ناتو در سیستم امنیتی اروپا مطرح می‌شود. روسیه، با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تشکیل کشورهای مستقل هم‌سود^۱، خود را در موقعیت ژئوپلیتیکی آسیب‌پذیرتری نسبت به گذشته قرار داده است و تضعیف منابع ژئوپلیتیکی بر نقش آن در سیستم امنیت اروپا تأثیر ویژه‌ای گذاشت. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱، سقوط پرده آهنین و همچنین تحولات دموکراتیک در کشورهای اروپای شرقی؛ برای بسیاری اثبات برتری یک مدل واحد از نظم اجتماعی، اقتصاد بازار و نظام سیاسی لیبرال دموکراتیک یاد می‌شود. فوکویاما، دانشمند مشهور علوم سیاسی آمریکایی در اثر خود تحت عنوان "پایان تاریخ" مدعی شد که "تاریخ با پیروزی لیبرال دموکراسی غرب به پایان رسیده است" (Fukuyama, 1989: 18-3). در واقع، چنین تفسیری از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به نظر می‌رسد که دور از انتظار باشد. بلعکس، تعداد قابل توجهی از کشورها با تسلط یک قدرت و نظام خاص در زمینه ارزش‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مخالف بودند. به تدریج، مراکز قدرت جدیدی شکل گرفت، جهان از عصر رقابت بین دو ابرقدرت جهانی تغییر کرد تا به مرور، وجود چندین مرکز قدرت جهانی را درک کند. ایالات متحده فقط برای یک دوره تاریخی خاص از نظر نفوذ سیاسی و پتانسیل اقتصادی خود بسیار جلوتر از سایر کشورها بوده که آن نیز بنا به دلایل خاصی ارزیابی می‌شود. در این زمان روشن شد که رؤیای تسلط کامل و ابدی بر یک کشور تنها یک آرمان است. در ۱۹۹۱، نقطه دیگری از افتراق و گرایش‌های مختلف در توسعه روابط بین‌الملل شکل گرفت. انعقاد پیمان ماستریخت^۲ که ظهور "اتحادیه اروپا" را رقم زد، در واقع یک بازیگر ژئوپلیتیک جدید و اثرگذار را به صحنه سیاست بین‌المللی آورد. پیکربندی جدید جهانی، نیروهای سیاست خارجی پس از جنگ سرد از طریق سه عامل تعیین شدند: اول قدرت و نفوذ ایالات متحده هست. دوم تقویت چین و تبدیل آن به یک "کارخانه بزرگ" جهانی است و سوم؛ تبدیل اروپا به یک نیروی اقتصادی اثرگذار در سطح بین‌الملل است. در همین حال، روسیه که به‌نوعی جانشین اصلی اتحاد جماهیر شوروی تلقی می‌شود همچنان در سیاست‌های داخلی مشغول خواهد شد. در اوایل دهه ۱۹۹۰، در بخش مرکزی و شرقی قاره اروپا نقض و عدم کارایی سیستم امنیتی ظاهر شد. موضوعی که برای بسیاری از کارشناسان امری غافلگیرکننده ارزیابی شده است. تشکیل و سازمان‌دهی یک سیستم امنیتی جدید اروپایی، با این واقعیت همراه شد که با وجود انحلال پیمان ورشو و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ناتو به فعالیت‌های خود ادامه داده و نیروهای آمریکایی از اروپا خارج نشدند. از بین رفتن ساختار روابط بین‌الملل بر اساس یالتا - پوتسدام منجر به تغییر توازن سابق قدرت در داخل قاره اروپا شد (Mearsheimer, 1990: 5-6).

برای برخی از مقامات اتحاد جماهیر شوروی، فروپاشی رژیم‌های کمونیستی در سراسر شرق اروپا، "توازن نظامی در قاره سبز را به نفع غرب تغییر می‌دهد که یک عامل اساسی" و "تعیین‌کننده" است، به‌ویژه اینکه با چشم‌انداز آلمان متحد در ناتو نیز همراه شود. دیگر مقامات شوروی، امیدوار بودند که این اتحادیه "با" ترویج و تشکیل یک سیستم امنیتی جامع در تمامی اروپا "که جایگزین ناتو و پیمان ورشو،" تلفات "خود را به حداقل برساند. با این حال، به‌زودی مشخص شد که چنین سیستمی وجود ندارد و هرگز عملی نخواهد شد (Kramer, 2011: 847).

^۱ C.I.S.

^۲ Maastricht Treaty

در سال ۱۹۸۹، جنبش‌های اصلاحی که در اروپای شرقی آغاز شدند، امیدی برای اتحاد آلمان تقسیم‌شده را فراهم ساختند. گرچه مردم آلمان برای شکل‌گیری اتحاد فوری، فشار آوردند، اما بریتانیای کبیر، فرانسه و اتحاد جماهیر شوروی از پیامدهای امنیتی بازگشت جمهوری قوی و متحد آلمان به اروپا ابراز نگرانی کردند و هر سه قدرت نیاز به اطمینان خاطر داشتند که آلمان هرگز تبدیل به قدرت نظامی نخواهد شد. برای رفع همه این نگرانی‌ها، شش کشور درگیر جنگ یک سری مذاکرات موسوم به "مذاکرات ۲ + ۴" را صورت دادند که شامل دو آلمان به علاوه چهار قدرت اشغالگر ایالات متحده، بریتانیای کبیر، فرانسه و اتحاد جماهیر شوروی بود. یکی از مشکل‌ترین سؤالات مذاکره‌کنندگان، رابطه آلمان با ناتو پس از اتحاد مجدد یاد می‌شود. در ابتدا گورباچف با عضویت آلمان در ناتو مخالفت کرد. با این حال، چنین اقدامی با کمک مالی سخاوتمندانه و از طریق "پیمان ۲ + ۴" که مانع استقرار نیروهای خارجی ناتو در خاک آلمان شرقی سابق شد، محقق گردید. اقدامی که از طریق مکالمات شخصی بی‌شمار حاصل گردید که در آن گورباچف و دیگر رهبران شوروی اطمینان یافتند که غرب از ضعف و تمایل اتحاد جماهیر شوروی برای خروج نظامی از اروپای مرکزی و شرقی استفاده نخواهد کرد.

همگرایی دو آلمان در ایجاد امنیت همه‌جانبه اروپا و عدم گسترش به شرق

با اتحاد آلمان شرقی و غربی، آلمان نقش کلیدی در امنیت و توسعه اروپا ایفا کرد. پس از پایان جنگ سرد، به نظر می‌رسد که رهبران ناتو، آلمان را به‌عنوان ابزاری برای تأمین امنیت کلی اروپا در نظر گرفته‌اند؛ در نتیجه؛ انگیزه‌های احتمالی آلمان برای سیاست‌های تهاجمی از بین می‌رود و در پوشش ابزاری برای محافظت از دیگر کشورهای ناتو در برابر هرگونه تجاوز به کار گرفته خواهد شد. با این حال، آلمان که اکنون بیشترین بخش نیروهای دائمی ائتلاف را تأمین می‌کند، احتمالاً در برابر چنین نقشی برای ناتو مقاومت و جبهه‌گیری خواهد کرد (Mearsheimer, 1990: 5-6). استراتژی آلمان باهدف تثبیت اقتصادی، سیاسی و نظامی اروپا در اتحادیه اروپای غربی مورد توجه بود. فرانسه دومین لوکوموتیو، پروژه ادغام اروپا به شمار می‌رفت. درحالی‌که آلمان دارای قدرت اقتصادی است، فرانسه دارای مزایای سیاسی از جمله در درجه نخست؛ مالکیت وضعیت هسته‌ای خود و کرسی دائمی در شورای امنیت سازمان ملل متحد را در اختیار داشت. اتحاد آلمان همچنین قدرت این کشور را در اروپا تقویت کرد و آلمان همچنان به دنبال حداکثر مشارکت در ساختارهای ادغام مشترک در اروپا بود. برای دیپلماسی فرانسوی، ابزار اصلی مشارکت آلمان غربی در پروژه اروپایی دقیقاً انعقاد پیمان ماستریخت است و با توجه به حضور فعالانه ایالات متحده، فرانسه تلاش کرد تا فاصله خود را حفظ کند. پاریس سال‌ها خارج از چارچوب سازمان نظامی ناتو باقی ماند. در آغاز همگرایی اروپا، مقامات روسی معتقد بودند که گورباچف "تعهد واضحی دریافت کرده است که اگر آلمان متحد شود و در ناتو بماند، مرزهای ناتو به سمت شرق تغییر نمی‌کند. ادعاهای مشابهی از سوی آناتولی آدامشین، معاون وزیر خارجه اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۰ و دیگر مقامات سابق شوروی، از جمله میخائیل گورباچف که "در جریان اتحاد مجدد آلمان به آن‌ها گفته شد ناتو هرگز به شرق گسترش نمی‌یابد" مطرح گردید. رابرت مک نامارا، وزیر دفاع سابق آمریکا با اشاره به اظهارات پی‌درپی روزنامه‌نگاران مختلف همچون مایکل بشلوس و استروب تالبوت اظهار داشت: "ایالات متحده متعهد شده در صورت موافقت مسکو با اتحاد آلمان، هرگز ناتو را به سمت شرق گسترش ندهد" (Kramer, 2009: 1-2).

باین‌حال، نشانه‌هایی مبنی بر گسترش ناتو به سمت شرق همچنان وجود داشت. این ادعاها هنوز هم در چارچوب ابزاری مؤثر و قابل‌استفاده برای رهبران روسیه مطرح است. از جمله، «در سخنرانی پارلمان روسیه در ۱۸ آوریل ۲۰۱۴ که در آن رئیس‌جمهور پوتین الحاق کریمه را توجیه کرد. وی بر تحقیر روسیه به دلیل نقض بسیاری از وعده‌های غرب، از جمله وعده ادعاشده مبنی بر عدم گسترش به بلوک شرق، تأکید کرد و گفت ناتو فراتر از مرزهای آلمان متحد شده.» بریتانیای کبیر همچنان متحد استراتژیک ایالات‌متحده در اروپا به شمار می‌رفت و برخلاف بن و پاریس، لندن همچنان نسبت به تعمیق ادغام اروپایی بسیار محتاط بود. در زمینه امنیت؛ لندن به شدت مقررات آتلانتیک را دنبال می‌کرد. بریتانیا اصرار داشت که اتحادیه اروپای شرقی باید یک سازمان مستقل باقی بماند و هرگز جذب اتحادیه اروپا نشود؛ بنابراین، بریتانیای کبیر سعی کرد تا طرز ماهرانه‌ای بین "آتلانتیسیم" و "اروپا گرایی" مانور دهد. لندن از بلندپروازانه‌ترین پروژه‌های اروپایی فاصله گرفت و در عین حال "روابط ویژه" خود را با ایالات‌متحده تقویت کرد.

برای روسیه، فروپاشی نظام روابط بین‌الملل در چارچوب پیمان (بالتا - پوتسدام) یک محور توسعه منفی را فراهم ساخت. گرچه این کشور به‌عنوان وارث اتحاد جماهیر شوروی شناخته شد، اما مقایسه پتانسیل‌های آن دو بسیار دشوار و حتی غیرممکن است. همچنین آشکار شد عوامل ذهنی و عینی، سیاست خارجی روسیه جدید و نظام دموکراتیک باید دارای ماهیتی اساساً متفاوت با اروپای امروزی باشد. در آن دوران جهت و اولویت سیاست خارجی روسیه؛ ایجاد روابط جدید با دنیای غرب بود. پیمان هلسنکی (۱۹۷۵) و منشور پاریس برای اروپای جدید (۱۹۹۰) دو پیشرفت مهم در معماری و ساختار امنیت اروپا به شمار می‌رفتند، زیرا اتحاد جماهیر شوروی یکی از کشورهای امضاءکننده آن دو پیمان به شمار می‌رود. سازمان امنیت و همکاری در اروپا^۱ برای اجرای چشم‌انداز منشور پاریس تأسیس شد و طولی نکشید که تعهدات اتحاد جماهیر شوروی پس از انحلال آن در سال ۱۹۹۱ از سوی روسیه پذیرفته شد (Rumer, 2016: 4). باین‌حال، هیچ گام نهادی برای دیدار با مسکو در راستای ایجاد روابط حسنه با اتحادیه اروپا و ناتو پس از پایان جنگ سرد انجام نگرفت؛ بنابراین؛ روسیه عملاً از سیستم امنیتی در قاره اروپا محروم شد و همچنین در معماری جدید امنیتی جایگاهی نداشت.

تغییر خاستگاه در معماری نوین امنیت اروپا

بنابراین، معماری و ساختار امنیت اروپا در زمان‌های مختلف از جمله ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰، دستخوش تغییرات جدی ژئوپلیتیکی شد. این رویکرد به دلیل تجزیه یکی از قطب‌های جهان دوقطبی و از بین رفتن اتحاد جماهیر شوروی و در نهایت بلوک سیاسی پیمان ورشو؛ ایجاد گردید. چنین نتیجه‌ای با تغییرات سیاسی داخلی گسترده در اتحاد جماهیر شوروی (گلاسنوست و پرسترویکا) که توسط رهبری شوروی و به سرپرستی میخائیل گورباچف آغاز شد، شکل گرفت. اکنون جانشین اتحاد جماهیر شوروی؛ کشور روسیه در موقعیت ژئوپلیتیک کاملاً متفاوتی قرار گرفت که با تبدیل سیستم امنیت اروپا به یک مدل کاملاً خاص با محوریت ناتو و به رهبری ایالات‌متحده دیده می‌شود. نقض توازن نیروها در قاره اروپا؛ فرصت‌های جدیدی را برای ایجاد یک سیستم امنیتی جدید به نفع دنیای غرب باز کرد؛ هرچند اروپا عرصه‌های رویارویی دو قدرت بزرگ؛ اتحاد جماهیر شوروی و ایالات‌متحده را متوقف ساخت و همچنین تهدید جنگ هسته‌ای

^۱ Organization for Security and Co-operation in Europe

به میزان قابل توجهی کاهش یافت، اما این قاره وارد دوره تسلط بر سیستم امنیتی "یورو-آتلانتیک"، از جمله کشورها حاضر در اروپای مرکزی و شرقی شد. در آن دوران؛ روسیه فراتر از سیستم امنیتی جدید اروپایی قرار داشت و چشم‌انداز پیوستن آن به رقم تلاش‌های فراوان نامشخص و مبهم بود. علاوه بر این، سیستم امنیت اروپا در دوره پس از رویارویی‌های بی‌درپی به هیچ‌وجه ادامه سیاست‌های همزیستی مسالمت‌آمیز با روسیه نبود. در چنین زمانی؛ ایالات متحده به‌طور فعال از ضعف روسیه و ناتوانی اتحادیه اروپا در اجرای سیاست خارجی و دفاعی بهره گرفت و شروع به تقویت مواضع خود در سراسر قاره اروپا کرد. از سوی دیگر، بررسی دیدگاه‌های منتخب جمهوری‌های شوروی سابق در مورد تلاش‌های روسیه برای سیستم امنیتی اروپا نیز ارزشمند و جای بحث و بررسی دارد. نخست، پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، پانزده جمهوری خواهر به‌طور خودکار به عضویت سازمان امنیت و همکاری اروپا درآمدند؛ از این منظر خاص جمهوری‌های شوروی سابق در کنار فدراسیون روسیه بخشی از امنیت اروپا محسوب می‌شوند. در سازمان امنیت و همکاری اروپا برجسته‌ترین مشارکت کشورهای عضو شوروی سابق در دوران ریاست قزاقستان در سال ۲۰۱۰ انجام گرفت. در اجلاس آستانه، رئیس‌جمهور نظربایف خاطرنشان کرد: (ما حمایت خود را از رویکرد جامع امنیت مبتنی بر اعتماد و شفافیت در زمینه‌های سیاسی - نظامی، سیاست‌های منطقی، اقتصادی و زیست‌محیطی و رعایت کامل حقوق بشر، آزادی‌های اساسی، بار دیگر تأیید کرده‌ایم و بر اساس حاکمیت قانون ... ما قصد داریم سطح و کیفیت امنیت و تفاهم رابین دولت و مردم خود افزایش دهیم.) نظربایف، اجلاس دوروزه را "یک رویداد تاریخی برای کل جامعه سازمان امنیت و همکاری اروپا" توصیف کرد که با نگاه مثبت آستانه مشخص شده و افزود: "ما متوجه هستیم که راه رسیدن به یک جامعه واقعی اروپایی - آتلانتیکی و اوراسیایی با اتحاد و تجزیه‌ناپذیر امنیت طولانی و سخت همراه خواهد بود"، بنابراین تنها با اجرای تعهدات انجام‌شده در آستانه، کشورهای شرکت‌کننده حیات سازمان را ثابت نگه خواهند داشت.^۱ در سال ۲۰۱۲؛ قرقیزستان مفهوم امنیت ملی خود را به تصویب رساند و به این ترتیب در بخش اول این مقاله به نقش سازمان‌های بین‌المللی امنیتی چندجانبه اشاره شد و به کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، سازمان پیمان امنیت جمعی، جامعه اقتصادی اوراسیا، سازمان ملل، اتحادیه اروپا، ناتو و سازمان امنیت و همکاری اروپا می‌پردازد. این مفهوم از آنجایی که اوراسیا را دربرمی‌گیرد، بسیار مهم و کلیدی است و بر ضرورت ایجاد تعادل در روابط میان این دو کشور با سازمان پیمان امنیت جمعی تأکید دارد که به‌عنوان مهم‌ترین سازمان امنیتی چندجانبه برای قرقیزستان شناخته شده و افزایش اثربخشی و قابلیت‌های آن برای پاسخگویی یا پیشگیری از تهدیدهای احتمالی امری حیاتی به شمار می‌رود و همچنین از امنیت جمعی اعضای خود حمایت می‌کند. تهدیدهای خارجی نیز در این زمینه مشخص شده‌اند، اما همان‌طور که در این پژوهش مشاهده می‌شود مربوط به اقدامات فوری در مجاورت این کشور است:

۱- رقابت قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای در آسیای مرکزی؛

۲- تروریسم بین‌المللی و افراط‌گرایی مذهبی؛

۳- قاچاق بین‌المللی مواد مخدر در آسیای مرکزی؛

۴- مشکلات آب و انرژی در آسیای مرکزی؛

^۱ See Astana declaration adopted at OSCE Summit charts way forward, 2 December 2010, available at: <https://www.osce.org/cio/74236>, accessed 10 July 2019.

۵- عدم اجماع در خصوص مرزهای بین‌المللی؛

۶- مشکلات جمعیتی دره فرغانه.

در این پیمان‌نامه امنیتی، هیچ اشاره صریح به دخالت روسیه در حوزه اوراسیا نشده؛ مگر اشاره به رقابت در آسیای میانه که در کنار آن نتیجه‌گیری در چارچوب "عامل کلیدی و ثبات داخلی، تمامی کشورهای آسیای مرکزی قابل مشاهده است." بنابراین تمایل به در نظر گرفتن منافع متفاوت روسیه، ایالات متحده و چین که هر کدام آسیای مرکزی را منطقه‌ای از منافع استراتژیک خود می‌دانند وجود دارد.^۱

در مورد بلاروس، علیرغم روابط نزدیک ناشی از پیامدهای فروپاشی شوروی در حوزه امنیت اروپا و نقشی که روسیه در آن پس از بحران اوکراین بازی کرده تفاوت‌های کلیدی دیده می‌شود. بلاروس از موضع ملی‌گرایی برای ایجاد حس متمایز هویت جدا از روسیه بهره گرفته است. در طول این بحران "بی‌طرفی موقعیتی" توسط مینسک اعلام شد که به‌طور معمول با سایر طرف‌ها، از جمله اوکراین درگیر جنگ همچنان تجارت دارد. این کشور تحریم‌هایی که مسکو در واکنش به اقدامات توسعه‌طلبان غرب وضع کرده بود را نپذیرفت و به کشورهای مختلف غربی اجازه داد با پوشش برند و محصولات بلاروس وارد خاک و قلمرو روسیه شوند (Zogg, 2018). در واکنش به چنین سیاستی، مسکو دوباره کنترل مرزی خود را اعمال کرد.

بنابراین، نظرات گوناگونی در رابطه با مواضع جمهوری‌های شوروی سابق در مورد تلاش‌های روسیه برای ایجاد یک سیستم امنیتی اروپایی وجود دارد که در واقع بر ابهام و بسیار پیچیده است. کشورهای آسیای میانه که از نظر جغرافیایی با ماهیت اروپا فاصله دارند، بیشتر بر منطقه خود تمرکز دارند در مورد سایر کشورهای واقع در غرب روسیه؛ می‌توان به وضوح تغییر موضع را پس از الحاق کریمه مشاهده کرد.

در پایان، سیستم امنیتی جدید اروپایی که پس از پایان جنگ سرد به وجود آمد تفاوت قابل توجهی با سیستم گذشته دارد. اگر سیستم قدیمی امنیتی اروپا بر اساس توازن قوا بنا شده بود، سیستم جدید بر اساس عدم تعادل آن‌ها شکل گرفته است و اتحاد جماهیر شوروی و روسیه، به‌عنوان جانشین آن، نتوانستند از اصل توازن قوا به سمت توازن منافع در ایجاد یک سیستم جدید امنیت اروپا حرکت کنند؛ بنابراین، در خانه و ماهیت اروپای جدید، شکل‌گیری یک تصویر تازه که روسیه در زمان خود در آن حضور فعال داشت، هرگز جایی پیدا نکرد.

تحولات بنیادی روابط روسیه و اتحادیه اروپا پس از پایان جنگ سرد

از زمان نابودی جهان دوقطبی و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، سیستم امنیتی اروپا دستخوش تغییرات مهمی شده است. با این حال، نهادهایی که امنیت اروپا را شکل داده‌اند نیاز مبرم و جدی به تغییرات جزئی دارند. در آغاز قرن ۲۱، ایالات متحده و اتحادیه اروپا در آستانه تغییر در ساختار امنیتی یورو - آتلانتیک قرار گرفتند. بلافاصله پس از پایان جنگ سرد، گنجاندن کشورهای پس از کمونیسم در نهادهای یورو - آتلانتیک باهدف ایجاد یک سیستم امنیتی جدید اروپایی همراه با روابط قوی فرا اقیانوس اطلس و بر اساس ارزش‌های مشترک، به پروژه‌ای خارق‌العاده برای گسترش عضویت و

^۱ Jamestown Foundation, Kyrgyzstan's National Security Concept Legally Enshrines Strategic Balance, 6 August 2012, Eurasia Daily Monitor Volume: 9 Issue: 149, available at: <https://www.refworld.org/docid/50503de62.html>, accessed 11 July 2019.

تجدید ساختار این نهادها به شمار می‌رفت. آنچه ابتدا در قالب اهداف و برنامه‌ها در اسناد مختلف ناتو دیده می‌شود، اتحادیه اروپا و سازمان امنیت و همکاری اروپا، اتحاد آتلانتیک شمالی و اتحادیه اروپا به سرعت عملیاتی ساختند. تاریخ نشان داده؛ طی مدت کوتاهی گسترش بی‌سابقه اروپا، پس از جنگ با هزینه کشورهای اروپای شرقی انجام گرفت و علاوه بر این، در زمان بیل کلینتون رئیس‌جمهور ایالات متحده، گذار آمریکا از "استراتژی مهار" به "استراتژی توسعه" آغاز شد. رهبران سیاسی ایالات متحده تصمیم گرفتند از دوره ضعف روسیه برای گسترش حوزه نفوذ خود در اروپا استفاده کنند. دولت آمریکا، برای ایجاد یک سیستم امنیتی با محوریت ناتو در اروپا وارد عمل شد. شورای امنیت و همکاری اروپا که در سال ۱۹۹۰، برای تأمین امنیت پان-اروپایی ایجاد شد، "از نظر نظامی و سیاسی قابل اعتماد برای اجرای سیاست‌های مورد توافق نبود. به طور مثال هنگام وقوع بحران‌های یوگسلاوی چنین اجماعی صورت نپذیرفت" (Both, 2010: 88). جنبه‌های کلیدی این دوره؛ موضع فعال و اشنگتن در حل بحران یوگسلاوی از طریق ناتو و سیاست گسترش اتحادیه به شرق بود. در همان زمان، یک‌روند فشرده گسترش و تعمیق ادغام اروپا در دسامبر ۱۹۹۱، آغاز گردید. با معاهده ماستریخت، اتحادیه اروپا تأسیس شد و از این رو همبستگی اروپا، علاوه بر پیگیری یک سیاست اقتصادی و پولی واحد با جوامع اروپایی، همچنین دارای یک سیاست خارجی و دفاعی واحد و یکپارچه گردید. این یک اقدام اجتناب‌ناپذیر برای کمیسیون اروپا به شمار می‌رفت و شکست اتحادیه در مدیریت بحران یوگسلاوی بر اساس قابلیت‌های امنیتی، آنان را وادار به ایجاد یک سیاست دفاعی جدید و تأثیرگذار در چارچوب اتحادیه اروپا کرد.

شکل‌گیری ارتش اروپایی و تغییر نگاه روسیه به شرق

در مه ۱۹۹۲، آلمان و فرانسه تشکیل ارتش اروپایی را اعلام کردند؛ اما در این زمان بسیاری از ابتکارات مستقل اروپایی خارج از چارچوب ناتو متوقف شدند. تنها ایجاد نیروهای مسلح اروپایی جدا از ناتو و مستقل از ایالات متحده، یک ویژگی ضروری برای دستیابی اتحادیه اروپا به یک نقش مستقل در سیستم امنیتی به شمار می‌رفت که؛ این امر به دلایلی محقق نشد. همان‌طور که کافمن خاطر نشان ساخته است، "اولویت‌های مختلف امنیت داخلی؛ ناتو را به عنوان یک اتحادیه مستقل و اثرگذار تحت تأثیر قرار داده، زیرا در مورد نقش آن پس از جنگ سرد اختلاف نظر فراوان وجود داشت" (Kaufman, 2002: 84). در همین حال؛ سال‌ها طول کشید تا ناتو و اتحادیه اروپا در حل بحران یوگسلاوی مشارکت فعال و جدی داشته باشند. در اواخر قرن نوزدهم سیاست خارجی روسیه به دلیل روند گسترش ناتو به شرق، روند جدیدی را آغاز کرد. مسکو کاملاً معتقد بود که نقش اصلی در سیستم امنیتی اروپا متعلق به ایالات متحده و شرکت‌های امنیتی خصوصی است (Rotfeld, 1995: 298). انحلال برخی از بزرگ‌ترین نهادهای اروپایی انگیزه‌ای برای تأسیس معماری امنیتی جدید در منطقه ایجاد کرد. در اوایل دهه ۱۹۹۰، دو مدل احتمالی از سیستم امنیتی جدید اروپا دیده می‌شود: اولین مدل، ایجاد یک سیستم امنیتی واحد اروپایی بود. در عمل، این امر مستلزم تقویت نقش سازمان ملل متحد و کمیسیون امنیت اروپا و برچیدن نیروهای غربی، سازمان‌های سیاسی بود و همین امر عنصر کلیدی در سیستم امنیتی منطقه‌ای برای روسیه شد.

در اوایل دهه ۱۹۹۰، شرایط برای تحقق مدلی از سیستم امنیتی در اروپا در حال شکل‌گیری بود که عناصر اصلی آن ناتو و روسیه با تعدادی از کشورهای مستقل مشترک‌المنافع بودند که "توافقنامه تاشکند" را به امضاء رساندند. سازمان ملل وضعیت خود به عنوان اصلی‌ترین سازمان بین‌المللی را حفظ کرد. فعالیت آن پس از پایان جنگ سرد به طور

چشمگیری افزایش یافت؛ اما عملکردش در اروپا در واقع به منزله مشروعیت بخشیدن به اقدامات روسیه و ناتو بود. در حالی که این دو نهاد در امور یکدیگر دخالت نداشتند، سیستم ثابت ماند. افزایش نفوذ واشنگتن پس از پایان جنگ سرد به دولت آمریکا این امکان را داد تا اجرای پیش‌نویس نظم جهانی را مطابق با استراتژی و علایق‌هایش تحمیل کند. در همان زمان، سیاست واشنگتن با آرمان‌های کشورهای اروپای غربی که علاقه‌مند به بیرون راندن روسیه از سیستم امنیتی اروپا بودند، به شدت مطابقت داشت. همچنین با مطالعه تعادل تغییر یافته نیروها در قاره سبز، مدل "ناتو محور" در اروپا اجتناب‌ناپذیر بود. به عبارت دیگر، اعتقاد مسکو مبنی بر اینکه مدل "ناتو محور" بر مهار روسیه متمرکز است؛ لیکن همین امر مانع از آن می‌شود که مسکو نقش سازنده‌ای در امنیت اروپا ایفا کند (Mankoff, 2012: 343). ناتو موفق به درک مفهوم خود در خصوص تقویت نهادهای مختلف سیاسی و امنیتی شد. این مفهوم به‌طور رسمی پلورالیسم (تکثرگرایی) را در اروپا به رسمیت شناخته و همچنان ادامه دارد؛ اما همان‌طور که نشان داده شد، این مفهوم مستلزم ایجاد گروهی از سازمان‌های غربی است، جایی که در آن هیچ نقشی برای روسیه وجود نداشت و نقش کلیدی از سوی ناتو به بازیگران واگذار شده. در واقع، سازمان امنیت و همکاری اروپا و اتحادیه اروپای غربی در معماری امنیتی قاره سبز صرفاً بر اساس نقش‌های ثانویه در ارتباط با ناتو ساخته شدند. گسترش امنیت ناتو به شرق و سیاست امنیتی در بالکان نشان‌دهنده تمایل به ایجاد یک سیستم امنیتی با محوریت ناتو در اروپای شرقی است.

تحول در فضای امنیتی اروپای جدید

شرایط جدیدی که در اروپا و جهان رخ داد، نیاز واقعی به جایی فناوری مبارزه با یک یا چند کشور دیگر را نشان می‌دهد که به آن‌ها اجازه می‌دهند تا تلاش‌هایشان را برای مقابله با تهدیدات مشترک و همچنین در زمینه (صلح، ثبات و امنیت) در قاره اروپا متحد کنند. پس از پایان جنگ سرد و همچنین انحلال سازمان پیمان ورشو و اتحاد جماهیر شوروی، ناتو بازیگر اصلی سیستم امنیتی اروپا شد. اتحادیه اروپا به روند تشکیل سیاست‌های مشترک امنیتی و دفاعی^۱ ادامه داده و در نهایت اتحادیه اروپای غربی در سال ۲۰۱۱، به اتحادیه اروپا پیوست.^۲ در نتیجه، سیستم امنیت اروپا در دوران پس از رویارویی و امتداد اتحادیه اروپای غربی ترسیم شد و سرانجام بخشی از اتحادیه اروپا شد. با این حال، روابط اتحادیه و ناتو نمی‌تواند فراتر از یک همکاری هماهنگ در روند تشکیل سیستم امنیتی اروپا باشد. بنابراین، ساختار نهادی سیستم امنیتی اروپا که پس از تجزیه جهان دوقطبی پدیدار شد، هنوز آسیب‌پذیر است. اثربخشی عملکرد سازمان‌های موجود برای تضمین امنیت اروپا همچون؛ ناتو و سازمان امنیت و همکاری بسیار دشوار و سخت است. تاکنون، محدودیت‌های گسترش ناتو و شکل رابطه آن با فدراسیون روسیه چندان مشخص نیست. سازمان امنیت و همکاری اروپا یک سازمان بسیار قدیمی در جهان چندقطبی است، ناتوانی آن در توسعه راه‌حل‌های عملی و حل و فصل منازعات؛ همانند (گروه مینسک در مورد وضعیت قره‌باغ) نشان می‌دهد که احتمال تغییر و تحول آن بسیار کم است. اتحادیه اروپا به رقم تجربیات فراوان اما هنوز قادر به اجرای سیاست خارجی هماهنگ و اجرای سیاست مستقل

^۱ CFSP

^۲ Following the adoption of the Treaty of Lisbon, all functions of the WEU have effectively been incorporated into the EU, and the WEU was closed down in 2011.

در زمینه امنیت و دفاع نیست. به نظر می‌رسد؛ تنها ایالات متحده وضعیت موجود را در اروپا حفظ می‌کند که به احتمال زیاد؛ نحوه توسعه سیستم امنیتی اروپا در اوایل قرن ۲۱ را از پیش تعیین کرده است.

جایگاه روسیه در سیستم امنیتی اروپا پس از انحلال نظم جهانی دوقطبی

ناتو همچنان شریک اصلی گفتگو و تعامل در حوزه امنیت اروپا برای روسیه به شمار می‌رود. جستجو و شناسایی نقش و فعالیت‌های روسیه در سیستم جدید امنیت اروپا بسیار دشوار و سخت است. تمایل این قدرت بین‌المللی برای مشارکت در سیستم امنیتی اروپا به‌عنوان یکی از بازیگران اصلی در سیاست یکی از اهداف اصلی سیاست خارجی محسوب می‌شود. در خصوص مسکو، برخلاف رویارویی گذشت با بلوک غرب، این کشور برنامه‌ای جایگزین برای تشکیل یا پیوستن به یک سیستم امنیتی جدید اروپایی نداشته و مجبور به مشاهده یا تلاش برای ورود به سیستم امنیتی جدید هست که اتحادیه و ناتو پس از انحلال ایجاد کرده‌اند. از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، روابط بین روسیه و ناتو در برخی مواقع؛ با یک همکاری سودآور و عمل‌گرا مشخص می‌شود و سپس آن‌ها نشان‌دهنده تناقضات و حتی خصومت‌های آشکار هستند. ریشه‌های روابط روسیه و ناتو به دوران جنگ سرد برمی‌گردد؛ هنگامی که هر دو طرف در جهات مخالف جبهه قرار داشته‌اند. دگرگونی ناتو که پس از پایان جنگ سرد آغاز شد، تقریباً تعداد کشورهای عضو این اتحادیه را دو برابر کرد. در این زمان حساس؛ برای نخبگان سیاسی روسیه مشخص شد که تنها مأموریت سیاسی جدید ناتو، گسترش آن به سوی مرزهای کشورشان است. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و قفقاز، ناتو تلاش کرد تا مأموریت خود را به شکلی کاملاً مفهومی به دلیل تغییر وضعیت ژئوپلیتیک در اروپا بازتعریف کند. از آنجایی که وظیفه قبلی این سازمان مخالفت با اقدامات شوروی بود و امروزه معنای خود را از دست داده، اکنون این نهاد مهم درگیر ترویج دموکراسی و اطمینان از ثبات در جوامع هدف شده است، همان‌طور که در مفهوم استراتژیک جدید اتحادیه در ۱۹۹۱ به‌وضوح آمده است.^۱ با این حال، در موارد پس از دوقطبی شدن جهان، نیاز جدی به یافتن راه‌حل‌های منطقی در همکاری‌ها بین روسیه و ناتو وجود دارد. با وجود همه تفاوت‌ها و اولویت‌های تاکتیکی و ژئوپلیتیکی، روسیه و ناتو در زمینه‌هایی مانند: «مبارزه با تروریسم بین‌المللی، جلوگیری از بحران‌های منطقه‌ای، بلایای طبیعی و انسانی و حفظ صلح» منافع مشترکی دارند. اسناد رسمی اتحادیه بارها اعلام کرده مشارکت مسکو و ناتو عنصری استراتژیک در راستای تقویت امنیت در فضای یورو – آتلانتیک به شمار می‌رود؛ اما تفاوت بین آن‌ها در اصول و رویکردهای تأمین امنیت اروپا بسیار قابل توجه و اثرگذار است.

ایالات متحده و اتحادیه اروپا در حال ایجاد یک سیستم امنیتی صرفاً اروپایی مبتنی بر امنیت جمعی تمامی اعضای خود در منطقه یورو – آتلانتیک هستند و ناتو نقش سازمانی آن را بر عهده دارد که وظایف و مسئولیت‌های اصلی نظامی و سیاسی را انجام می‌دهد. در همین حال روسیه به دنبال همکاری با ناتو است، اما با شرایط مساوی و بر اساس ایجاد یک فضای امنیتی واحد که در آن امنیت یک شرکت‌کننده به ضرر دیگری نباشد. در این زمینه، مسکو نسبت به گسترش ناتو،

^۱ See “The Alliance’s New Strategic Concept”, agreed by the Heads of State and Government participating in the Meeting of the North Atlantic Council 07–8 November 1991, available at: https://www.nato.int/cps/em/natohq/official_texts_23847.htm, accessed 22 October 2018.

به‌ویژه پیوستن کشورهای اتحاد جماهیر شوروی سابق انتقاد همه‌جانبه و شدیدی دارد. آن‌ها درک کرده‌اند؛ روند گسترش ناتو به شرق خطوط جدایی جدیدی بین آنان و اروپا ایجاد خواهد کرد.

به گفته نخبگان روسی همچون سرگئی الکساندروویچ کاراگانف، روسیه تصور می‌کنند از اروپای بزرگ که بخشی از آن به شمار می‌رود فاصله گرفته است (Karaganov, 2015). به این معنا که نقش این قدرت بزرگ در روند ایجاد یک سیستم جدید امنیت یورو-آتلانتیک نامشخص و پر ابهام است. در اینجا مناسب است که سخنان اولین دبیر کل ناتو، لرد هاستینگر لیونل اسماعی را به خاطر بیاوریم که در آن زمان به‌طور مختصر و شگفت‌آور ماهیت و هدف اتحاد آتلانتیک شمالی در زمان تاسیسش بیان کرد: "حفظ ایالات متحده در (اروپا)، آلمان تحت (کنترل)، روسیه و خارج از (اروپا)" (Treverton, 2014: 153).

بنابراین، می‌توان حدس زد که موضع سیاست خارجی روسیه مبهم به نظر می‌رسد، زیرا از یک‌سو، به دنبال ایجاد یک فضای امنیتی مشترک در اروپا با مشارکت کشورهای عضو است و از سوی دیگر، در این سازمان نه تنها یک تهدید بلکه همچنین چالشی برای منافع ژئوپلیتیک آنان محسوب می‌شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد چنین دوگانگی مبتنی بر عوامل (واقعی و تاریخی) است که اجرای وظایف سیاسی را برای ایجاد یک فضای امنیتی مشترک در اروپا محدود می‌سازد. موضوع فوق تحت تأثیر این واقعیت است که روسیه به فکر مقابله با ناتو است و چنین عاملی می‌تواند یک ضربه ژئوپلیتیکی از سوی روسیه و مرتبط با نابودی اتحاد جماهیر شوروی به شمار آید. در همین رابطه، برخی از اقدامات کشورهای عضو ناتو توسط رهبری روسیه در مسیر انحرافی از وظایف ایجاد یک فضای امنیتی مشترک تفسیر می‌شوند. این نگاه؛ به دلیل اقداماتی از جمله بمباران جنوب اسلاویا از طریق ناتو، به رسمیت شناختن استقلال کوزوو که تقریباً همه کشورهای غربی آن را پذیرفتند، گسترش ناتو در شرق، مناقشه اوستیای جنوبی و تمایل این نهاد امنیتی برای مشارکت اوکراین و گرجستان در عضویت است. تمامی موارد فوق، محدودیت‌های جدی را برای همکاری سازنده بین روسیه و اعضای ناتو ایجاد می‌کند که بدون اعتماد متقابل و گام‌های عملی برطرف کردن آن‌ها دشوار بوده و قصد هر دو طرف را برای ایجاد یک فضای مشترک برای امنیت یورو آتلانتیک تحت تأثیر قرار می‌دهد.

ارزیابی دقیق از پتانسیل ادغام واقعی روسیه در سیستم امنیتی یورو-آتلانتیک، لازم است مراحل اصلی همکاری بین کشورهای ناتو و روسیه مورد بررسی و ردیابی قرار گیرد. روابط رسمی بین روسیه و ناتو در سال ۱۹۹۱ آغاز شد، هنگامی که روسیه به شورای همکاری آتلانتیک شمالی پیوست. سپس پیوستن این کشور به برنامه مشارکت برای صلح همه‌جانبه در سال ۱۹۹۴؛ دنبال شد که هدف کلی آن توسعه تماس‌های امنیتی بین کشورهای عضو ناتو و شرکای آن‌ها بود.

در سال ۱۹۹۷، کرملین قانون بنیادی در مورد روابط متقابل، همکاری و امنیت با ناتو را به امضا رساند.^۱ مطابق با این سند امنیتی، شورای مشترک دائمی ناتو-روسیه تأسیس می‌شود؛ گرچه تنها وظایف مشورتی دارد. با این حال، تصمیمات اتحادیه برای مسکو کاملاً اختیاری است. در سال ۱۹۹۷، کرملین به عضویت شورای همکاری اروپا و آتلانتیک درآمد

^۱ See "Founding Act on Mutual Relations, Cooperation and Security between NATO and the Russian Federation", 27 May 1997, p. 3, available at: https://www.nato.int/nrc-website/media/59451/1997_nato_russia_founding_act.pdf, accessed.

که به نوعی جانشین شورای همکاری آتلانتیک شمالی است.^۱ در این زمان به نظر می‌رسد؛ روسیه و ناتو یکدیگر را دشمن نمی‌دانند. هدف مشترک آن‌ها غلبه بر بقایای اقدامات مقابله‌ای گذشته و البته همکاری و تقویت اعتماد متقابل است. بر اساس این قانون پذیرفته‌شده، روسیه و ناتو قصد دارند اروپایی با (ثبات، صلح‌آمیز و بدون تقسیم) ایجاد کنند. اتخاذ چنین تعهدی در بالاترین سطح سیاسی، آغاز رابطه‌ای اساساً جدید بین دو قدرت را نشان می‌دهد. آن‌ها قصد دارند بر اساس منافع (مشترک، متقابل و شفاف) یک مشارکت (قوی، پایدار و اثرگذار) ایجاد کنند. در چنین موقعیت حساسی طی یک اقدام غافلگیرکننده ناتو تحول عمیق داخلی انجام داد و در سال ۱۹۹۹، مفهوم استراتژیک خود را بازبینی کرد. روسیه در آن مفهوم؛ نقش انحصاری در تأمین امنیت یورو- آتلانتیک بر عهده داشت.^۲ مطابق مفهوم فوق می‌توان نتیجه گرفت که: «مسکو نقش بی‌نظیری در امنیت یورو- آتلانتیک ایفا می‌کند. دنیای غرب و روسیه در چارچوب قانون روابط بین اتحاد نظامی ناتو و فدراسیون روسیه^۳ در روابط، همکاری و امنیت متعهد شده‌اند که اقدامات خود را بر اساس منافع مشترک، متقابل و شفاف برای دستیابی به "صلح پایدار و فراگیر" در منطقه یورو - آتلانتیک و بر اساس اصول دموکراسی و امنیت دنبال کنند. آن‌ها توافق کرده‌اند که به تعهد مشترک خود برای ساختن اروپایی باثبات، صلح‌آمیز و غیرقابل تقسیم اهمیت بیشتری بدهند. یک مشارکت قوی، پایدار و اثرگذار بین ناتو و روسیه برای رسیدن به ثبات در منطقه یورو - آتلانتیک امری کاملاً ضروری است.» با این حال، اقدامات بیشتر ناتو و روند وقایع در اروپا با دیدگاه روسیه و چشم‌انداز ایجاد یک سیستم امنیتی مشترک اروپایی مغایرت چشمگیری داشت.

ناتو اقدامات متعددی را برای ادغام کشورهای شرق اروپا و گنجاندن بیشتر آن‌ها در سیستم امنیتی یورو- آتلانتیک انجام داده است. نتیجه این دوره پر ابهام؛ الحاق مجارستان، لهستان و جمهوری چک به ناتو در ۱۹۹۹، و نابودی یوگسلاوی بود. به علاوه، بمباران این کشور توسط اتحادیه و بحران کوزوو در سال ۱۹۹۹، روابط بین ناتو و روسیه را به طور جدی تضعیف کرد و در همین حال مسکو مدت‌ها جدایی و استقلال کوزوو از صربستان را به رسمیت نشناخت؛ بنابراین، می‌توان دریافت که رفتار روسیه در بالکان دغدغه سنتی و اساسی غرب به شمار می‌رود. روابط تاریخی روسیه، نزدیکی فرهنگی و محبوبیت میان بخش قابل توجهی از مردم محلی نیروی قدرتمند و غیرقابل پیش‌بینی یاد می‌شود که در هر زمان می‌تواند وضعیت منطقه را به شدت تغییر دهد. در جریان بحران کوزوو در اواخر دهه ۱۹۹۰، آن‌ها هراس داشتند که در غرب، روسیه می‌تواند در درگیری‌های نظامی به نفع رژیم اسلوبودان میلوشویچ مداخله کند. در حقیقت، دهه ۲۰۰۰، میلادی مسکو تلاش کرد از ادغام کشورهای بالکان در اتحادیه اروپا و ناتو به طرق مختلف جلوگیری به عمل آورد. از سوی دیگر بحران اوکراین نگرانی‌ها را برانگیخت که بالکان ممکن است منطقه‌ای جدید در (حوزه سیاست خارجی) و یک (درگیری کاملاً جدید) با غرب باشد که از نگاه کارشناسان نظامی تحت عنوان "جنگ هیبریدی" شناخته می‌شود (Samorukov, 2017: 1).

^۱ NACC.

^۲ See NATO, "The Alliance's Strategic Concept", 24 April 1999, Press Release NAC-S (99) 65, article 36, available at: https://www.nato.int/cps/en/natohq/official_texts_27433.htm, accessed 26 October 2018.

^۳ NATORussia.

مسکو آشکارا گسترش ناتو در بالکان را محکوم کرد اما از سوی برخی منابع غربی اتهامات شدیدی بر فعالیت‌های خرابکارانه این کشور وارد شده است. از نظر دکتر سامروکوف، اتحادیه اروپا و ناتو، بالکان غربی را جناح آسیب‌پذیر جبهه غرب تلقی کرده، جایی که مشکلات منطقه‌ای همچنان حل نشده، دلسوزی‌های تاریخی برای روسیه و کیفیت پایین نخبگان محلی فرصت‌هایی برای بازگشت نفوذ کرملین ایجاد کرده است. با این وجود، بالکان غربی هنوز به یک منطقه اولویت‌دار در سیاست‌های پیچیده خارجی و خاکستری کرملین تبدیل نشده، اما موضوع مورد توجه آنان است و گاهی در راستای اهداف تبلیغاتی و مانور دیپلماتیک مورد استفاده قرار می‌گیرد (Samorukov, 2017: 3).

نگرانی‌های روسیه و اتخاذ استراتژی‌های خاکستری

در این زمینه؛ هنگام تحلیل اسناد روسی که سیاست جامع امنیت ملی این کشور را دربرمی‌گیرد می‌توان دریافت که روس‌ها نگرانی‌هایی در مورد تصمیم یک‌جانبه ناتو برای تضمین امنیت اروپا دارند. به‌طور مثال مفهوم امنیت ملی روسیه در سال ۱۹۹۷، حاکی از آن است که تهدید امنیت ملی؛ گسترش ناتو در شرق و انتقال به انجام عملیات نظامی در خارج از محدوده مسئولیت بلوک غرب و ارتقا سطح دکترین استراتژیک ناتو و بدون تصویب شورای امنیت سازمان ملل است که همین مسئله می‌تواند تنش‌های فراوانی را فراهم سازد. در مفهوم امنیت ملی روسیه در سال ۲۰۰۰، میلادی روابط این کشور با ناتو نقش مهمی در تأمین امنیت اروپا دارد. شدت همکاری با ناتو به تحقق مفاد کلیدی این سند بستگی دارد، به‌ویژه مربوط به عدم استفاده از نیرو و تهدید آن، عدم استقرار اعضای جدید نیروهای مسلح متعارف و به‌کارگیری سلاح‌های هسته‌ای و تجهیزات مرتبط با آن‌ها است (Godzimirski, 2000: 78, 82, 85).

در مفهوم سیاست خارجی روسیه در سال ۲۰۰۰ و همچنین در استراتژی امنیت ملی فدراسیون روسیه در سال ۲۰۲۰ اشاره شده، تعداد فراوانی از پارامترها، تأسیسات سیاسی و نظامی ناتو با منافع امنیتی فدراسیون روسیه مطابقت ندارد و گاهی اوقات مستقیماً در تضاد است (González, 2013:14).

اول‌ازهمه، مربوط به مفاهیم استراتژی ناتو در سال ۱۹۹۹ است که انجام عملیات نظامی در خارج از منطقه و پیمان واشنگتن تحریم شورای امنیت سازمان ملل را مستثنا نمی‌کند. روسیه؛ همچنین نگرش منفی نسبت به سیستم امنیتی منطقه‌ای در حوزه یورو-آتلانتیک بر اساس روندهای ناتو و اتحادیه اروپا دارد. همان‌طور که در استراتژی امنیت ملی فدراسیون روسیه در ماده ۱۶ آمده است: «رویکرد مداوم بلوک غرب برای حل مشکلات بین‌المللی و مقابله با طیف وسیعی از چالش‌ها و تهدیدهای کنونی کمک‌چندانی نمی‌کند. افزایش جریان‌های مهاجرت از کشورهای آفریقایی و شرقی نزدیک به اروپا نشان می‌دهد که سیستم امنیتی منطقه‌ای در منطقه یورو-آتلانتیک بر اساس نگاه ناتو و اتحادیه اروپا ناتوان و بسیار ضعیف است.» روسیه همچنین موضع غرب باهدف مقابله با فرایندهای ادغام و ایجاد تنش در منطقه اوراسیا را تحت تأثیر منفی بر تحقق منافع ملی می‌داند (Karaganov, 2016).

به‌عنوان مثال، پشتیبانی ایالات متحده و اتحادیه اروپا در انقلاب اوکراین در سال ۲۰۱۴، "حمایت از کودتای ضد قانون اساسی" در اوکراین یاد می‌شود که منجر به شکاف عمیق در جامعه این کشور و بروز درگیری‌های مسلحانه شد.

^۱ See article 16 in "Russian National Security Strategy 31 December 2015 (Unclassified)".

بحران گسترده و خشونت‌بار در اوکراین، همچنین موجب افزایش بی‌اعتمادی متقابل و لفاظی‌های خصمانه شد و همه امیدهای قبلی را بر باد داده است (Karaganov, 2016).

حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و افزایش فعالیت‌های تروریستی در سطح جهانی، روسیه، ایالات متحده و ناتو را به هم نزدیک کرد. رئیس‌جمهور ولادیمیر پوتین، لزوم تجدیدنظر در روابط با ناتو را بارو حیه عمل‌گرایی مطرح ساخت. در این زمان، روسیه رسماً فضای هوایی خود را برای حمل‌ونقل هوایی ناتو باهدف بمباران افغانستان باز کرد که به دو طرف اجازه داد به تدریج به سطح جدیدی از روابط مناسب برسند. نتیجه این نزدیکی بین روسیه و ناتو، امضای بیانیه جامع ۲۰۰۲ رم در خصوص "روابط ناتو - روسیه: کیفیت جدید" بود که به موجب آن شورای ناتو - روسیه تأسیس گردید که به‌نوعی جایگزین شورای مشترک دائمی شد. اکنون شورای ناتو - روسیه به ابزاری برای همکاری آن‌ها در حوزه امنیت بین‌المللی تبدیل شده است. این امر تا حدی همکاری‌ها در زمینه‌های موردعلاقه بین روسیه و دنیای غرب را تعیین و کنترل می‌کند. شورای ناتو - روسیه در واقع اولین نهاد در زمینه همکاری‌های امنیتی - تجاری است. فدراسیون روسیه محیطی دارد که در آن می‌تواند موضع خود را بیان کرده و از منافعش دفاع کند. پس از تأسیس شورای ناتو - روسیه همکاری با ناتو به کار روزانه و البته دائمی تبدیل شد.

در چارچوب همکاری‌های مشترک، ده‌ها کمیته و گروه کاری شروع به کار کرده‌اند که در هماهنگی مواضع مشترک در زمینه و مسائل مربوط به تعامل در حوزه امنیت هست. همکاری‌ها بین ناتو و روسیه در مبارزه با تروریسم در قالب (تبادل اطلاعات منظم، مشاوره‌های گسترده، ارزیابی تهدیدهای مشترک، برنامه‌ریزی خدمات غیرنظامی در صورت حملات تروریستی، گفتگوهای سطح بالا در مورد نقش نیروهای مسلح و نیروهایی که در مبارزه با تروریسم فعالیت دارند و همکاری‌های علمی و فنی) است. کشورهای عضو ناتو و روسیه همچنین در زمینه‌های دیگر مرتبط با مبارزه با تروریسم از جمله «کنترل مرزها، عدم اشاعه، مدیریت حریم هوایی و ایمنی هسته‌ای» همکاری می‌کنند. در دسامبر ۲۰۰۴، یک برنامه جامع اقدام مشترک در زمینه تروریسم در جلسه شورای ناتو - روسیه و در سطح وزرای امور خارجه باهدف افزایش سطح هماهنگی کلی و همکاری استراتژیک در چارچوب قوانین تصویب شد؛ بنابراین، یکی از نتایج مشترک همکاری‌های موفق بین طرفین، ارتباط نیروی دریایی روسیه در زمینه عملیات ضد تروریستی ناتو در دریای مدیترانه و در چارچوب "تلاش فعال" (نیروی فعال) از دسامبر ۲۰۰۴ است. اولین کشتی رزمی در سپتامبر ۲۰۰۶، در این عملیات شرکت کرد. یک سال بعد در سپتامبر ۲۰۰۷، دومین کشتی نیروی دریایی روسیه به نام لادنی، شروع به مشارکت در عملیات کرد.^۱

جنگ افغانستان و انسجام تلاش‌های ناتو و روسیه

عمیق‌ترین همکاری‌های روسیه و ناتو در خصوص جنگ داخلی افغانستان پیشرفت فراوان داشته است. رهبران روسیه مدام تأکید می‌کنند که تعامل مسکو و ناتو در حل مشکل افغانستان، شامل مبارزه با قاچاق مواد مخدر و تروریسم بین‌المللی و در راستای منافع ملی هر دو آن‌ها است. ابتکارات انجام‌شده در زمینه؛ اصلاحات دفاعی باهدف توسعه

^۱ See "Operation Active Endeavour", available at: https://www.nato.int/cps/ua/natohq/topics_7932.htm, accessed 26 October 2018.

نیروهای مسلح، مدیریت منابع انسانی و مالی، اصلاح صنعت دفاعی، مدیریت پیامدهای اصلاحات دفاعی و همچنین بررسی دقیق جنبه‌های دفاعی مبارزه با تروریسم است. این ابتکارات شامل توسعه راهنمایی‌های نظامی و سیاسی در مورد بهبود سطح قابلیت همکاری نیروهای نظامی در روسیه و کشورهای عضو ناتو نیز می‌شود که در نشست شورای ناتو - روسیه و در سطح وزرای دفاع در ژوئن ۲۰۰۷، به تصویب رسید. هدف این دستورالعمل کلی، آموزش نیروهای روس و ناتو برای حضور در عملیات مشترک احتمالی است (Karaganov, 2016).

دو سال بعد، در ژوئیه ۲۰۰۹، طی جریان سفر رئیس‌جمهور آمریکا، باراک اوباما به مسکو، توافق‌نامه‌ای با ایالات متحده در مورد ترانزیت تجهیزات نظامی، سلاح، تجهیزات نظامی و نیرو از طریق خاک فدراسیون روسیه در ارتباط با مشارکت نیروهای مسلح آمریکا و در جهت تأمین امنیت و تثبیت اوضاع در افغانستان به امضاء رسید. افزون بر آن؛ روسیه با ناتو توافق کرده است تا هوایمی‌های ترابری نظامی‌اش را برای نیروهای حافظ صلح در افغانستان تأمین نماید (Baker, 2009).

رشد قاچاق مواد مخدر پس از حمله آمریکا و ناتو چندین بار به طرز چشمگیر و سریع افزایش یافت. روسیه و اتحادیه اروپا قربانیان اصلی هروئین افغانستان هستند. افزایش سریع مصرف مواد مخدر در روسیه در ۱۴ سال گذشته کاملاً مرتبط با افزایش تولید مواد مخدر در افغانستان است. "طی ۱۴ سال گذشته، از آغاز "عملیات آزادی پایدار"، هروئین تولید افغانستان جان بیش از یک میلیون نفر را در اوراسیا و از جمله حداقل نیم میلیون شهروند روسی را گرفته است. به گفته ایوانو مدیر سرویس فدرال کنترل قاچاق مواد مخدر روسیه "تولید مواد افیونی در افغانستان یک عامل اساسی بی ثباتی در کل اوراسیا و نابودی آینده روسیه و اروپا از منظر (امنیت، جمعیت‌شناسی و توسعه‌های اقتصادی) است.^۱ در سال ۲۰۰۸، کار شورای همکاری به دلیل دخالت و نفوذ همه‌جانبه روسیه در گرجستان متوقف شد، اما همکاری با ناتو برای مبارزه با تروریسم و قاچاق مواد مخدر ادامه یافت. این مسئله نشان‌دهنده علاقه عمیق دو طرف به همکاری‌های دو جانبه است که فراتر از درگیری‌های منطقه‌ای و برخورد منافع می‌شود. در دسامبر ۲۰۰۸، در نشست وزرای خارجه ناتو، تصمیم گرفته شد که روشی گام‌به‌گام برای از سرگیری روابط بین ناتو و روسیه اعمال شود و همچنین در مارس ۲۰۰۹، گفتگوها بار دیگر آغاز و همکاری‌های عملی بین دو طرف از سر گرفته شد. جنبه اثرگذار تعامل بین روسیه و ناتو تمایل اتحادیه برای گسترش همکاری‌ها در حوزه‌های دفاعی و نظامی است.

تجزیه و تحلیل عوامل مؤثر در ممانعت توسعه روابط ناتو - اتحادیه و اروپا - روسیه در حوزه امنیت نشان می‌دهد که این روابط هنوز به اندازه کافی رسمی نشده تا بتوان در آینده قابل پیش‌بینی باشد تا نگاه خوش‌بینانه‌ای برای توسعه آن‌ها داشت. می‌توان تصور کرد که از یک سوء، امنیت مشترک اروپا - آتلانتیک بدون مشارکت روسیه امکان‌پذیر است، اما از طرف دیگر، هر یک از کشورهای مشارکت‌کننده باید بیشترین توجه را در باب امنیت به یکدیگر داشته باشند.

بررسی ایجاد سیستم امنیتی اروپایی با مشارکت روسیه

در مرحله کنونی توسعه سیستم امنیتی اروپا، ایالات متحده و اتحادیه تمایلی به بازنگری سیاست‌های دفاعی و امنیتی در این قاره ندارند، اما سعی دارد وضعیت موجود را حفظ کند. باین حال، آن‌ها آماده‌اند تا برخی از اصلاحات را که به

^۱ "Afghan Heroin Has 'Killed' At Least 500,000 Russians Since 2000—Drug Watchdog Head", Interfax, 15 May 2014.

گسترش زمینه‌های گفتگو با روسیه کمک می‌کند، معرفی و بررسی کنند. در واقع، موضوع بازنگری نتیجه جنگ سرد نیست، بلکه تجدیدنظر در مفهوم "امنیت اروپا" مطابق با واقعیت‌های قرن ۲۱ است. در مورد روابط بین روسیه و ناتو، توجه به مفهوم استراتژیک جدید از سوی دنیای غرب و تصویب‌شده در نوامبر ۲۰۱۰، بر پایداری ناتو به اصول منشور سازمان ملل تأکید جدی دارد. این استراتژی دربرگیرنده واگذاری مسئولیت اصلی حفظ صلح جهانی بر عهده شورای امنیت سازمان ملل دارد. استراتژی جدید امنیتی ناتو در واقع؛ استراتژی مشارکت در مقابله با جهانی‌شدن تهدیدها و نیاز به خنثی‌سازی آن‌ها در محل ایجاد و همچنین اتخاذ اقدامات پیشگیرانه ضد تروریسم در زمینه بهبود مبارزه ناتو با تروریسم و همچنین تقویت مکانیسم‌های اتحاد برای تشخیص زودهنگام و جلوگیری از اقدامات ضد امنیتی است. در این زمینه، همکاری عملکردهای دو سازمان دیده می‌شود. در ۲۹ نوامبر ۲۰۰۹، روسیه به‌طور رسمی پیش‌نویس پیمان امنیت اروپا را معرفی کرد که بیانگر تمایل مسکو به همراه ناتو، ایالات متحده و اتحادیه اروپا برای ایجاد یک فضای مشترک در بعد امنیت جمعی در اروپا از ونکوور به ولادیوستوک و همچنین حمایت قانونی از صلح و ثبات طولانی‌مدت در فضای یورو -آتلانتیک با استفاده از همه اعضای آن است.^۱

نقش کلیدی توافق‌نامه‌های امنیتی روسیه و اتحادیه اروپا

در سال ۲۰۱۲، توافق ویژه و بسیار مهمی بین ناتو و روسیه در مورد ایجاد یک مسیر ترانزیت ناتو در اولیانوفسک (پایگاه تدارکات ناتو) به دست آمد. عموم جامعه و به‌ویژه جمعیت اولیانوفسک از تصمیم روسیه برای انجام چنین اقدامی انتقاد شدیدی کردند؛ اما این یک سیاست مناسب در زمینه همکاری‌های عملی با ناتو و ایالات متحده است که موجب کاهش تنش‌های بین‌المللی، مبارزه با تروریسم و قاچاق مواد مخدر از افغانستان می‌شود. گذار از رویارویی با بلوک غرب به اصول دیپلماسی قدرتمند، همچنین منابع بالقوه شرق و سیاست‌های کاربردی استفاده از آن؛ توانایی فدراسیون روسیه را برای تقویت نفوذ و قدرت در عرصه جهانی را به‌شدت افزایش داده است. در راستای تأمین منافع ملی فدراسیون روسیه، پیامدهای احتمالی رویکردهای قدرت یک‌جانبه در روابط بین‌الملل، تضاد بین مشارکت‌کنندگان اصلی سیاست جهانی، تهدید گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و افتادن آن به دست تروریست‌ها و مقابله با فعالیت‌های غیرقانونی در زمینه‌های سایبرنتیک و بیولوژیکی مورد توجه قرار گرفته‌اند (Baker, 2018).

بنابراین، فدراسیون روسیه برای تقویت مکانیسم‌های تعامل با اتحادیه اروپا از جمله تشکیل منسجم فضاها برای مشترک در حوزه‌های اقتصادی، امنیت خارجی و داخلی، آموزش، علوم و فرهنگ کاملاً جدی و ادامه‌دار است. عامل تعیین‌کننده در روابط با سازمان پیمان آتلانتیک شمالی برای روسیه غیرقابل قبول خواهد بود زیرا این قدرت بین‌المللی قصد دارد زیرساخت‌های نظامی اتحادیه را در مرزهای خود پیش ببرد و تلاش‌هایی را برای انجام آن صورت می‌دهد که مغایر با هنجارهای حقوق بین‌الملل است. مسکو آماده توسعه روابط با سازمان پیمان آتلانتیک شمالی بر مبنای (برابری و به‌منظور تقویت امنیت جهانی) در منطقه یورو- آتلانتیک است که عمق و محتوای آن با آمادگی اتحادیه برای تصمیم‌گیری تعیین می‌شود. بی‌تردید منافع مشروع روسیه در اجرای برنامه‌ریزی نظامی و سیاسی، احترام به قوانین بین‌المللی و همچنین

^۱ "The draft of the European Security Treaty", 29 November 2009, available at: <http://en.kremlin.ru/events/president/news/6152>, accessed.

تحول بیشتر آن‌ها و جستجوی وظایف و عملکردهای جدید با جهت‌گیری بشردوستانه ارزیابی و دیده خواهد شد. روسیه به دنبال ایجاد یک مشارکت راهبردی برابر و کامل با ایالات متحده بر اساس منافع هم‌زمان و در نظر گرفتن تأثیر کلیدی روابط با آمریکا بر وضعیت کل صحنه بین‌المللی است. دستیابی به موافقت‌نامه‌های جدید در زمینه خلع سلاح و کنترل تسلیحات، تقویت اقدامات اعتمادسازی و همچنین پرداختن به مسائل مربوط به عدم اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی، تقویت همکاری‌های ضد تروریسم و حل مناقشات منطقه‌ای در اولویت‌ها قرار خواهد گرفت. (Samorukov, 2017: 1).

نتیجه‌گیری

در مقاله پیش رو، تلاش شد تا نشان داده شود که سیستم جدید امنیت اروپا که پس از پایان جنگ سرد ایجاد شده، با سیستم قبلی کاملاً متفاوت است. اگر در گذشته سیستم قدیمی امنیت اروپا بر اساس (توازن قوا) بنا شده بود، اکنون سیستم جدید بر اساس (عدم تعادل) است. نه اتحاد جماهیر شوروی و نه روسیه که به‌عنوان جانشین آن یاد می‌شود، نتوانسته‌اند از "اصل توازن قوا به سمت توازن منافع" در شکل‌گیری یک سیستم جدید امنیت اروپا نقش آفرینی کنند؛ بنابراین، در چنین قلمرویی روسیه تلاش کرده در شکل‌گیری آن مشارکت فعال داشته باشد، اما با توجه به اقدامات و تفکرات گذشته هرگز اجرایی نشد.

طی دو دهه گذشته از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، سیستم امنیت اروپا به‌طور اساسی تغییر کرده است. مطمئناً اتحادیه اروپا به‌عنوان بازیگر اصلی ژئوپلیتیک، سیستم امنیتی اروپا را تجمیع خواهد کرد. در طول دوران پس از رویارویی جنگ سرد، اتحادیه اروپا و ناتو گسترش یافتند و در نتیجه، یک مدل امنیت اروپایی با محوریت ناتو ایجاد شد. این گسترش مسالمت‌آمیز، مرزهای بلوک اروپا و آتلانتیک را تا مرزهای فدراسیون روسیه گسترش داده است. ایجاد یک سیستم امنیتی اروپایی بر اساس چنین توازن منافی که امکان استفاده از نیروی نظامی را کاهش می‌دهد، یک ایده اصلی از جانب روسیه است. برای اولین بار پس از قرن‌ها روابط قدیمی، بین کشورهای اروپایی و روسیه، نیروهای جنبشی حذف شدند. استثنا در این مورد خاص؛ درگیری‌های بالکان در دهه ۱۹۹۰ است که طی آن ناتو از نیروی نظامی برای سرنگونی رژیم اسلوبودان میلوشویچ استفاده کرد. با این حال، بروز چنین موردی منجر به گسترش کانون درگیری‌های نظامی به سایر کشورهای اروپایی نشد؛ بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که نیروی تحت فشار در نقاط دردناک بحران بالکان، به‌عنوان یکی از حلقه‌های شکل‌دهنده تشکیل سیستم جدید امنیت اروپا و بر اساس پیوستن داوطلبانه بازیگران جدید به آن عمل کرده است.

از سوی دیگر، تجربه روابط بین اتحادیه اروپا و روسیه نشان می‌دهد که تعاملات آن‌ها در حوزه امنیت توسط روابط دوجانبه ایالات متحده - روسیه، اتحادیه اروپا - ایالات متحده و ناتو کاملاً محدود شده است. اتحادیه اروپا و روسیه هر دو می‌دانند که قادر نیستند بدون یکدیگر عمل کنند، اما در عین حال آنچه را که آن‌ها را از هم جدا می‌کند نیز درک کرده و البته پذیرفته‌اند. تجربه دو دهه گذشته امکان عملکرد سیستم امنیتی اروپا بدون مسابقه تسلیحاتی در قاره اروپا به‌طور خاص و کلی در سراسر جهان نشان داده شده است. با این حال، خطر یک سناریوی تقابل به دلیل ساختار منظم - دوگانه در فضای اروپا همچنان حفظ شده. جنبه پیوسته این ساختار به فضای روابط سیاسی بین کشورهای عضو اتحادیه

اروپا اشاره دارد. این جنبه؛ دوگانه است که فضای روابط بین روسیه و اتحادیه اروپا را کاملاً مشخص می‌کند. دوگانگی در این زمینه بدین معناست که در ماهیت روابط بین اروپا و روسیه یک نوع رویارویی مقابله‌ای وجود دارد که می‌تواند به دو روش متفاوت با هویت ژئوپلیتیک مقابله کند. به نوبه خود، تداوم در جنبه‌های مورد نظر به معنای عدم وجود تعارض در روابط، چه در بین دولت‌هایی با دادگاه قانون اساسی و چه در خارج از آن‌ها نیست. به عنوان مثال، کاتالونیا سعی می‌کند از اسپانیا و اسکاتلند از انگلستان جدا شود؛ در حالی که در همان زمان، باور و تفکر اروپایی از بین نمی‌رود؛ بنابراین بایستی این‌طور نتیجه گرفت که تضاد منافع در مورد هویت اروپایی زیر سؤال نمی‌رود. در مورد اول، تداوم فضای ژئوپلیتیک (روابط بین کشورهای اتحادیه اروپا و درون آن) را داریم، مورد دوم - دوگانگی (روابط بین اتحادیه اروپا و روسیه) دیده می‌شود.

می‌توان ادعا کرد که جایگاه روسیه در سیستم امنیت پان-اروپایی از سال ۱۹۹۱، با منطق اولین دبیر کل ناتو که معتقد بود، نگه‌داشتن روسیه در خارج از اروپا در اولویت اتحادیه باید قرار گیرد مطابقت دارد. به نظر می‌رسد آن نوآوری‌هایی که مسیر استراتژیک غرب را برای نوع جدیدی از تعامل با روسیه مشخص کرده، می‌تواند تصور نزدیک شدن یا حتی پذیرش روسیه به "خانواده اروپایی" را ایجاد کند. با این حال، با بررسی دقیق‌تر، مشخص می‌شود که تفاوت‌های استراتژیک جدید در سیاست غرب تنها ابزارهای مدرنیزه شده محسوب می‌شوند که میزان فاصله بین ایالات متحده، ناتو و اتحادیه اروپا از روسیه را تنظیم می‌کنند. در زمان مناسب، این ابزارها، روابط چهارگانه‌ای با روسیه فراهم می‌سازند. همان‌طور که از رویکرد جمهوری‌های شوروی سابق در رابطه با روسیه و امنیت اروپا مشاهده می‌شود، سازمان امنیت و همکاری اروپا می‌باشد که بیشترین توجه را به خود جلب کرده است. گرچه در درون این سازمان اجماع کمی در مورد درک تهدیدها و عملکرد سیستم امنیتی وجود دارد؛ اما بحران اوکراین و الحاق کریمه نگرانی‌های کشورهای شوروی سابق، به ویژه آن‌هایی که شهروندان روسی‌زبان هستند در باب بی‌ثباتی را افزایش داده و ترس آن‌ها را از تمامیت ارضی و آزادی‌های آنان دوچندان ساخته است. هدف از این بازی ژئوپلیتیک، تعیین فاصله ایمن برای بازیگران است که در آن می‌توان روسیه را از اروپا دورنگه داشت و در عین حال در معرض خطر از طرف ادعاهای روسیه قرار نداد.

منابع

- 1) Baker, S. P. (2009, July 3). Russia to open airspace to U.S. for Afghan War. The New York Times. Retrieved from <https://www.nytimes.com/2009/07/04/world/europe/04russia.html>.
- 2) Both, N. (2010). From indifference to entrapment: The Netherlands and the Yugoslav crisis 1990-1995. Amsterdam: Amsterdam University Press.
- 3) Brzezinski, Z. (1997). The grand chessboard: American primacy and its geostrategic imperatives. USA: Basic books.
- 4) Cornish, P. (1996). European security: The end of architecture and the new NATO. International Affairs, 72, 4. doi:10.2307/2624120.
- 5) Fukuyama, F. (1989) 'The End of History?', The National Interest, 16, 4.
- 6) Godzimirski, J. M. (2000). Russian national security concepts 1997 and 2000: A comparative analysis. European Security, 9, 4. doi:10.1080/09662830008407473.
- 7) González, F. J. R. (2013). The Foreign policy concept of the Russian federation: A comparative study (pp. 6). Framework Document IEES. Retrieved from http://www.ieee.es/en/Galerias/fichero/docs_marco/2013/DIEEEM06-2013_Rusia_ConceptoPoliticaExterior_FRuizGlez_ENGLISH.pdf.

- 8) Hanrieder, W. F. (1989). *Germany, America, Europe: Forty years of German foreign policy*. USA: Yale University Press.
- 9) Huntington, S. P. (1993). The clash of civilizations? *Foreign Affairs*, 72, 3. Summer doi:10.2307/20045621.
- 10) Karaganov, S. (2015). Eurasian way out of the European Crisis. *Russia in Global Affairs*. Retrieved from <http://eng.globalaffairs.ru/pubcol/Eurasian-Way-Out-of-the-European-Crisis-17505>.
- 11) Karaganov, S. (2015). Eurasian way out of the European Crisis. *Russia in Global Affairs*. Retrieved from <http://eng.globalaffairs.ru/pubcol/Eurasian-Way-Out-of-the-European-Crisis-17505>.
- 12) Kaufman, J. P. (2002). *NATO and the Former Yugoslavia: Crisis, conflict, and the Atlantic Alliance*. USA: Rowman & Littlefield.
- 13) Kramer, M. (2009). The myth of a no-NATO-enlargement pledge to Russia. *The Washington Quarterly*, 32, 2. doi:10.1080/01636600902773248.
- 14) Kramer, M. (2011). The Demise of the Soviet Bloc. *The Journal of Modern History*, 83(4), 788–854. doi:10.1086/662547.
- 15) Mankoff, J. (2012). The politics of US missile defence cooperation with Europe and Russia. *International Affairs*, 88. doi:10.1111/j.1468-2346.2012.01074.x.
- 16) Mearsheimer, J. J. (1990). Back to the future: Instability in Europe after the Cold War. *International Security*, 15, 1. doi:10.2307/253898.
- 17) Monaghan, A. (2013). *The new Russian foreign policy concept: Evolving continuity*. Russia and Eurasia REP 2013/03. Chatham House.
- 18) Morgenthau, H. J. (1949). The primacy of the National Interest. *The American Scholar*, 18, 2. Spring.
- 19) Morgenthau, H. J. (1952). Another Great Debate: The National interest of the United States. *American Political Science Review*, 46, 4. doi:10.2307/1952108.
- 20) Rotfeld, A. D. (1995). Europe: The multilateral security process. In *SIPRI Year Book 1995 Armaments, Disarmament and International Security* (pp. 265–314). New York, NY: Oxford University Press.
- 21) Rumer, E. B. (2016). *Russia and the security of Europe*. Carnegie Endowment for International Peace. Retrieved from <https://carnegieendowment.org/2016/06/30/russia-and-security-of-europe-pub63990>.
- 22) Samorukov, M. (2017). *Illyuziya Blizosti: Ambitsii I Vozmozhnosti Rossii Na Zapadnykh Balkanakh*. Moskovskii Tsentr Karnegi. Retrieved from <https://carnegie.ru/2017/12/12/ru-pub-74975>.
- 23) Treverton, G. F. (2014). *America, Germany, and the future of Europe* (Vol. 213). New Jersey: Princeton University Press.
- 24) Waltz, K. N. (2000). Structural realism after the cold war. *International Security*, 25, 1. doi:10.1162/016228800560372.
- 25) Zellner, W. (2009). Can this treaty be saved? Breaking the stalemate on conventional forces in Europe. Arms Control Association. Retrieved from https://www.armscontrol.org/act/2009_09/Zellner.
- 26) Zogg, B. (2018). Belarus between East and West: The art of the deal. In *CSS Analyses in Security Policy*(No.231). Retrieved from <https://css.ethz.ch/content/dam/ethz/special-interest/gess/cis/center-for-security-studies/pdfs/CSSAnalyse231-EN.pdf>.